روزنامه سان و حاشیه قبل از بازی

اشتباه بزرگ رئیس کمیته داوران یوفا

دیوید تایلور چندی است که به‌عنوان رئیس کمیته داوران یوفا مشغول به فعالیت است. وی که ملیتی اسپانیایی دارد همواره در دیدارهای حساس اروپا از داوران مطرح استفاده می‌کند. حساسیت دیدارهای اروپایی به حدی است که گزینش داوران مطرح برای چنین دیدارهایی از جمله وظایف حساس رئیس کمیته داوران می‌باشد، بدون شک تایلور پیرامون انتخاب داور دیدار برگشت چلسی و بارسلونا اشتباه بزرگی مرتکب شد و در این رابطه شبهاتی را به وجود آورد که به طور حتم در آینده کاری وی تأثیر بسزایی خواهد داشت. او با انتخاب «تام هنینگ اوفربو» داور نروژی به‌عنوان داور دیدار برگشت مرحله نیمه‌نهایی ثابت کرد که از کارایی مناسبی برخوردار نیست. هر چند یوفا صراحتاً اعلام کرده که هیچ عمدی برای این داور رده دومی اروپا در کار نبوده و با خاطیان این دیدار برخورد جدی خواهد کرد. به هر حال به نظر می‌رسد که اشتباهات مکرر داور این دیدار مسایل زیادی را در کمیته داوران یوفا به وجود خواهد آورد. البته به این نکته هم باید اشاره کرد که جنجال داوری این دیدار را ابتدا روزنامه سان ایجاد کرد. این روزنامه انگلیسی قبل از بازی در مطلبی به این نکته اشاره کرد که یوفا نتیجه بازی را از قبل یک بر یک طی مطلبی در سایت خود پیش‌بینی کرده بود و این نکته از چشمان تیزبین این نشریه معتبر پنهان نماند.

وقتی «سان تزو» از فوتبال حرف می‌زند

■ آرتا منهاجی

۱- قبل از بازی بارسلونا- چلسی با چند تن از مربیان جوان نشسته بودیم و در مورد آن صحبت می‌کردیم. من نظرم این بود که باید به استراتژی بارسلونا حمله کرد، البته ناگفته نماند که سان تزو استراتژیست جنگی چین در ۲۵۰۰ سال پیش گفته «پراهمیت‌ترین بخش یک جنگ حمله به استراتژی دشمن است»، برای این منظور اول باید استراتژی بارسلونا را شناخت، فلسفه بازی آن را درک کرد و سپس برای مقابله با آن طرحی ریخت، معتقدم گاس هیدینک دقیقاً چنین کرد.

۲- فلسفه بازی بارسلون و Style آن براساس مالکیت توپ و پاس‌های کوتاه است، استفاده از خلاقیت و سرعت فردی هم بخشی جداناشدنی از فوتبال بارسلونا است، همانطور که اتوئو در مصاحبه خود گفته مالکیت توپ بزرگترین حربه هجومی و دفاعی بارسلونا است و تمام فعل و انفعالات براساس آن طراحی شده است، این تیم با استفاده از بازیکنان ماهر و خلاقی مانند ژاوی و اینی یستا در میانه زمین می‌تواند نبض و ضرباهنگ (Tempol) بازی را کنترل کند.

۳- گاس هیدینک باز هم تاکتیک دفاعی اش را بسیار دقیق تنظیم کرده بود، آنها در میانه میدان با استفاده از مایکل اسی ین، بالاک و لمپارد و روش Zonal marking (بسیار فشرده) ژاوی و دیگر بازیکنان بارسلون را تحت فشار شدید قرار دادند، آنها محصور در فضاهای تنگ و مستاصل از جنگ‌های پایان‌ناپذیر فیزیکی بودند، در Compact defense هیدینک، فضا در نهایت فشردگی قرار داشت و طبیعی است در این محدودیت فضا و زمان خلاقیت مربی به سختی می‌تواند جلوه کند، آنها نمی‌توانستند از بازی خود لذت ببرند و زیبایی آن را به رخ بکشند، بارسلونا مجبور بود به شکلی بازی کند که دلخواهش نیست.

۴- بعضی از واژه‌ها قابل ترجمه نیستند و به همین علت همیشه متن اصلی گفته‌ها یک بار معنایی ویژه‌ای دارد که در بسیاری از ترجمه‌ها هر چقدر هم که دقت شود از میان می‌رود، در فوتبال حرفه‌ایی واژه‌ایی داریم به نام (Coach able)نمی‌توانیم معادل دقیقی در زبان خودمان برای این واژه پیدا کنم اما در توضیح باید بگویم که اشاره به قابلیت هدایت‌پذیری و تحت فرمان مربی گرفتن بازیکنان دارد، اینکه یک بازیکن تا چه حدی در خدمت مربی است و پتانسیل آن را دارد.

آنچه را که مربی می‌خواهد انجام دهد، می‌خواهم به آنلکا اشاره کنم، بازی را تا به حال دو بارونیم دیده‌ام، هنوز متحیرم گاس هیدینک چگونه توانست از یک بازیکن صرفاً هجومی و از یک مهاجم محض اینگونه بازی بگیرد که خود را تماماً، وقف عملیاتی دفاعی کند و مانند یک دفاع و یا هافبک موظف و با سختگیری زیاد وظایف دفاعی را به نحو احسن انجام دهد؟

جالب آنکه در اثبات (Coach able) بودن این بازیکن بین‌المللی او پس از آسیب دیدن دروگبا در نقش سانتر فوروارد ظاهر شد، نقشی کاملاً هجومی، اینگونه بازی گرفتن از بازیکنان مختص مربیان بزرگ است، مانند این است که آرنولد را در نقش شکسپیر عاشق به کار گیریم و او هم به بهترین شکل آن را بازی کند!

۵- گواردیولا بی‌تجربگی کرد (باز هم عقید شخصی من)، او با از بین بردن مثلث میانی توره، ژاوی و اینی یستا عملاً قلب تیم خود و نقطه قوت آن را از بین برد، اینی یستا در جناح چپ و گاهی راست متوقف شد، او هرگز نتوانست مدافع روبروی خود را دور بزند و از میان بردارد و لحظاتی که می‌خواست به مرکز حرکت کند مجبور به جنگ فیزیکی و مقابله با مایکل اسی ین می‌شد که بارها برروی او خطا کرد. از سویی دیگر بوسکتس به هیچ وجه قادر نبود وظیفه انتقال توپ از دفاع به حمله را به عنوان بازیساز اول و نزدیک به خط دفاعی به عهده بگیرد. این بازیکن با پاس‌های رو به عقب و خنثی هرگز نتوانست ریتم لازم را به بازی بدهد و اصولاً این بازی بزرگتر از او بود. کیتا دیگر هافبک بارسلونا وظیفه داشت با نزدیک شدن به کانال چپ از حرکات اینی یستا و آبیدال حمایت کند، آیا موفق بود؟ هرگز.

در چنین شرایطی ژاوی مجبور می‌شد به عقب بیاید و توپ را از مدافعین تحویل بگیرد و تقسیم کند، این مساله باعث می‌شد ژاوی عملاً از فضای حیاتی دور شود و از طرفی همانطور که گفته شد فشردگی خطوط دفاعی چلسی Zonal marking آنها برروی مسی، اتوئو اینی یستا عملاً انتخاب زیادی به ژاوی نمی‌داد تا با پاس‌های خود موقعیتی ایجاد کند. در این لحظات و بسیاری از اوقات بازی، مدافع میانی بارسلونا در نقش بازیساز عمل می‌کردند.

ولیکن آنها مجبور بودند با ارسال پاس‌های بلند که طبیعتاً بسیاری از آنها قطع می‌شد و یا دقت کافی نداشت بازیکنان هم‌تیمی خود را صاحب توپ کنند و این دقیقاً مخالف استراتژی و عادت‌های بارسلون بود.

۶- اندی راکسبورگ رئیس کمیته فنی یوفا برای مربیانی مانند گواردیولا واژه جالبی دارد، او اینگونه مربیان را Davinci coaches می‌نامند، مربیانی از نسل داوینچی، لئوناردو داوینچی خالق چندین اثر هنری بی‌نظیر ا ست که شاید مشهورترین آنها مونالیزا و یا همان لبخند ژکوند باشد اما اودر عین حال تعداد زیادی اختراع و اکتشاف دارد و در زمینه‌های علمی نیز در عصر خود بی‌مانند بود و حتی گفته می‌شود از این لحاظ دو، سه قرن از دوران خود جلوتر بود، داوینچی ترکیبی از هنر و علم بود. اینکه کسی مانند راکسبورگ از واژه (Davinci coach) استفاده می‌کند حاوی همین نکته است، این نسل از مربیان همانقدر که به زیبایی فوتبال اهمیت می‌دهند در مسائل علمی و فنی آن نیز تسلط دارند و هر ۲ وجه را به نحو مطلوب به جلو می‌برند. هیچگاه در دیدگاه ایشان زیبایی بازی برتر از نکات فنی نیست و هیچگاه نکات فنی مهمتر از بازی زیبا نمی‌تواند باشد، یک پیوند میان این ۲ در فلسفه سرمربی نشات گرفته است.

۷- بعد از اخراج آبیدال بازی بارسلونا شکل جدیدی گرفت، کیتا به سمت چپ رفت و ژاوی به عقب‌تر آمد و اینی یستا هم بیشتر در مرکز زمین ظاهر شد، این تغییرات که شاید قسمتی از آن ناخواسته بود کاملاً به نفع بارسلونا تمام شد، در ۱۵ دقیقه آخر پیکه هم کاملاً دفاع را رها کرد و به جلو آمد، عقب آمدن ژاوی و نزدیک شدن زوج ژاوی و اینی یستا باعث شد بازیسازی از دفاع بهتر انجام شود و مسی و اتوئو هم بیشتر توپ‌های دلخواهشان را به دست بیاورند، تاثیر این تغییرات را در صحنه گل می‌توان دید، ژاوی توپ را از دفاع تحویل گرفت و با یک پاس زمینی بلند (این پاس اگر چه طولش مانند پاس‌های ارسالی به پیکه و توره و بوسکتس بود و از لحاظ ماهیتی تفاوت داشت و روی زمین با روی پا ارسال شد که دریافت آنرا برای آلوز راحت‌تر می‌کرد) به جناح راست آلوز را روانه کرد، آلوز که در ارسال اصلاً روز خوبی نداشت این بار هم با کیفیت نه چندان خوب آن را به روی دروازه چلسی فرستاد، اما تفاوت در این بود که مدافعان بلند قامت چلسی خود را مشغول پیکه کرده بودند و توپ پشت آنها در نهایت به مسی رسید، مسی هم در D -zone اینی یستا را دید و توپ را نه تند و نه کند روی پای او قل داد، اینی یستا بدون دورخیز و بدون آنکه گامی بردارد آن را تبدیل به یک گل فراموش نشدنی کرد، مسی، انی یستا و ژاوی در کانال میانی همیشه خیلی خوب همدیگر را پیدا می‌کنند و اینبار هم مسی در آن لحظات سنگین اینی یستا را خوب دید و به‌دور از هیجان توپ را به درستی برای او فرستاد، یک هیجان کنترل شده در سخت‌ترین لحظات که شاید آرامش مورد نیاز آن از روی نیمکت به درون زمین ترزیق می‌شد.

آقای جاودانی؛ مجری باش نه کارشناس!

جدال ۲ تیم چلسی و بارسلونا در مرحله نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان اروپا گرچه با مسائل حاشیه‌ای بسیاری همراه بود اما از نظر فنی جزو دیدارهایی بود که می‌توان از آن به‌عنوان یک آموزش در فوتبال نیز یادکرد. در این میان نظرات غیرکارشناسانه برخی از مجریان تلویزیون که به‌عنوان یک رسانه ملی وظیفه سنگینی در قبال مردم دارند، بسیار آزاردهنده بود.

رضا جاودانی همواره به‌عنوان مجری در مسابقات مختلف اروپایی در استودیوی شبکه سوم سیما به ایفا نقش می‌پردازد بدون شک چنین برنامه‌هایی نیازمند کارشناسان مجرب ورزشی و داوری است که متأسفانه چندی است صدا و سیما بدون در نظر گرفتن شرایط حساس مسابقات نفرات مناسبی را به‌عنوان کارشناس برنامه دعوت نمی‌کند.

جاودانی از ابتدای بازی چلسی و بارسلونا مانند دیدارهای حساس دیگر به پیش‌داوری پرداخت و به نحوی سخن گفت که همگان بارسلونا را از قبل در فینال لیگ قهرمانان اروپا تجسم کردند. جاودانی بایدبداند که او فقط به‌عنوان یک مجری می‌تواند در صحنه برنامه‌های ورزشی ظاهر شده و هیچگاه نمی‌تواند در اندازه‌های یک کارشناس فوتبال لب به سخن بگشاید.

از سویی دیگر مرتضی محصص به‌عنوان یکی از کارشناسان برتر فوتبال ایران هم در این برنامه بارها وبارها تاکتیک هیدینک را مورد انتقاد قرار داد که البته صحبت‌های او هم بیشتر شبیه جانبداری از تیمی نسبت به تیم دیگر بود تا یک نکته فنی. او به تعویض‌های هیدینک ایراد گرفت جایی که بلتی جایگزین دروگبا شد. از آقای محصص این سوال را می‌پرسیم که آیا دروگبای مصدوم قادر به همراهی تیمش در لحظات باقی مانده بود؟

جایی که چلسی خود را تیم صعود کننده می‌دانست و شرایط مسابقه طوری بود که همگان آبی‌های لندن را فینالیست مسابقه می‌پنداشتند، آیا بیرون کشیدن دروگبای مصدوم و حفظ او برای دیدار فینال کار اشتباهی بود؟ به هر حال جناب محصص قبل از اظهار نظر در مورد چنین دیدارهایی که از کیفیت و حساسیت بسیاری حتی در سایر کشورهای جهان برخوردار است باید به نکاتی هم توجه داشت که یکی از آن موارد می‌تواند مقایسه سطح کیفی فوتبال مدرن اروپا با فوتبال آماتور ایران باشد. مربیگری در تیم‌های مطرح اروپا نظیر چلسی نیازمند داشتن هوش و ذکاوتی مثال‌زدنی است که هیدینک در ۲ بازی ۹۰ دقیقه‌ای مقابل بارسلونا آن را ثابت کرد هرچند که فوتبال غیر قابل پیش‌بینی است و همواره در دقایق پایانی قربانیان زیادی گرفته است. به هر حال امیدواریم مجریان که وظیفه خطیری در امر ورزش دارند، بتوانند این موضوع را به مردم وعلاقمندان ثابت کنند که آنها تنها برای مجری‌گری مسابقات نه چندان حساس نظیر مردان آهنی ساخته نشده‌اند و توانایی آن را دارند تا در یکی از پربیننده‌ترین برنامه‌های تلویزیونی حضور یابند. چه خوب بود که پس از پایان بازی عادل فردوسی‌پور به جمع کارشناسان برنامه! اضافه می‌شد و از آن جایی که تسلط خوبی بر فوتبال اروپا دارد این دیدار را آنالیز می‌کرد. عادل در طول بازی بارها و بارها به نکاتی اشاره کرد که شاید هیچ یک از کارشناسان فوتبال در طول مسابقات حساس اروپایی به آن اشاره نکرده بودند.

... و گواردیولا که افشین قطبی عمراً به پایش نمی‌رسد

■ هومن جعفری

از کجا شروع کنیم؟ از کدام لحظه تأثیرگذار؟ از کدام کاراکتر؟ از کدام پرسناژ؟ از کدام صحنه؟ از کدام اتفاق؟ از کدام قسمت؟ نمی‌دانم. داستانی دارم اما نمی‌دانم چگونه تعریفش کنم! نمی‌دانم... انگار تمام اتفاقات بازی رویایی بارسلونا و چلسی، جان گرفته‌اند و می‌آیند روی خط کنترل مغز من. انگار کنترل از راه دور دستشان گرفته‌اند و وادارم می‌کنند تا اول از آنها بنویسم. می‌کوشند تا وادارم کنند اول آنها را تعریف کنم، اول آنها را بنویسم، اول آنها را بیاورم سر سطر، اول به آنها بها بدهم. اول به آنها زندگی ببخشم. اول آنها را بیاورم روی کاغذ. عجب کار سخت و دشواری است نوشتن از چلسی و بارسلونا!

■■■

درست یکی، دو دقیقه پیش از گل چلسی بود که حس کردم یک جای کار بارسلونا می‌لنگد. بارسا مثل همیشه بازی نمی‌کرد. تیم چیزی نبود که همیشه می‌دیدیم و تحسین می‌کردیم. در بارسلونا چیزی حضور داشت که متوجه آن نمی‌شدیم یا به عبارت دیگر چیزی حضور نداشت. انگار بارسای باشکوه بخشی از وقار و تشخص خود را همراه نداشت. بارسا چه چیزی کم داشت؟ نمی‌دانستم... یا شاید بهتر باشد بگویم می‌دانستم. نوک زبانم بود اما «ادا» نمی‌شد. بیان نمی‌شد.

■■■

شوت خیره‌کننده مایکل اسین که به تور دروازه بارسا بوسه زد، زبانم شل شد. واژه آمد. واژه‌ای که دنبالش بودم «ریتم» بود. بارسایی که در بازی برگشت مقابل چلسی به میدان آمده بود، بارسایی «بدون ریتم» بود. ریتم‌مندترین تیم دنیا، ریتم‌پذیرترین تیم دنیا، ریتم‌شناس‌ترین تیم دنیا مقابل چلسی «بی‌ریتم» شده بود. این بی‌ریتمی هم از شکل انداخته بود تیمی را که با همین ریتم و ضرباهنگ از کشته رئال، پشته ساخته بود.

■■■

اول از کدام حرف بزنیم؟ از بی‌ریتمی یا گل اسی ین و یا بارسای بی‌ثبات؟ شاید بتوانیم به سبک این کافی شاپ‌ها این ۳ تا را با هم «میکس» کنیم یعنی بریزیم داخل مخلوط‌کن و یک معجون به خورد شما بدهیم. برگردیم به بارسای بی‌ریتم. تیم از ۳ خط تشکیل می‌شود. خط دفاع، خط میانی و خط حمله. پیوند و هماهنگی این ۳ خط با یکدیگر تبدیل می‌شود به چیزی که اسمش را می‌گذاریم «ریتم» یا ضرباهنگ. وقتی ۳ خط سرعت می‌گیرند، در حقیقت ریتم و ضرباهنگ بازی است که سرعت گرفته.

نکته دیگر اینکه فوتبال مدرن و سیستم مدرن در ذات «ریتمیک» است. حالا در عصری که تمام خطوط به واسطه «شناوری پست‌ها» به هم وصل شده‌اند، در زمانی که دفاع‌های کناری متصل به خط هافبک اضافه می‌شوند و مهاجمان کاذب عقب می‌آیند تا خط میانی را تقویت کنند، تیم خود به خود «ریتم‌بند» می‌شود یعنی ضرباهنگ تیمی غلبه می‌کند و بر «فردیت تمام نفرات»، همه را در خورد «حل» می‌کند و چیز جدیدی تشکیل می‌دهد که اسمش «تیم مدرن» است.

■■■

باوجود آنکه به واسطه مدافعان کناری نفوذی و مهاجمان کاذب بازگشت‌کننده، هر ۳ خط به هم چسبیده‌اند و چون یک پیکری واحد عمل می‌کنند اما استقلال خود را حفظ کرده‌اند. این می‌شود که وقتی نظم و ریتم درون خطی هر کدام از ۳ خط دفاع، هافبک و حمله که به هم می‌ریزد، ما ضرباهنگ تیمی را مختل شده می‌بینیم. عین یک ارکستر منظم که وقتی نوازندگان میهمان به آن ملحق می‌شوند، ریتم و نظم و هارمونی همیشگی را ندارد. بارسا مقابل چلسی این «ریتم» را نداشت.

■■■

این «بی‌ریتمی» را باید به تغییراتی مربوط دانست که خواسته یا ناخواسته در بارسلونا ایجاد شده بود.

غیبت تیه ری آنری در خط حمله و پویول در خط دفاع ریتم درون خطی را هم در خط حمله و هم در خط دفاع به هم ریخته بود.

شاید اگر گواردیولا، در چنین شرایطی از مهره‌های جایگزین استفاده می‌کرد تیم می‌توانست خیلی زود ریتم همیشگی را به دست بیاورد و بازی را در دست بگیرد اما این اتفاق نیفتاد. در کمال تعجب گواردیولا «یحیی توره» را هم یک خط عقب فرستاد تا انسجام سومین خط را نیز بر هم بزند. عقب ایستادن یحیی توره از ۲ جهت به بارسا ضربه زد. نخست آنکه مثلث ۳ نفره ژاوی، اینی یستا و توره را خراب کرد و ریتم خط میانی را از بین برد و دوم اینکه ریتم و هماهنگی خط دفاع و میانی را مختل کرد. توره به عنوان هافبک دفاعی خود پیوند دهنده خط میانی و دفاعی بود و حضور او در خط دفاع باعث شد تا این پیوند و انسجام از هم بپاشد.

می‌شود یحیی توره را به نوعی «ضربه‌گیر» خط دفاعی دانست، یک ضربه‌گیر مناسب که تا می‌توانست زلزله‌ها را از خط دفاع دور می‌کرد. این ضربه‌گیر را گواردیولا با دست‌های خود از میان برداشت.

■■■

برگردیم به موضوع. لحظه‌ای که توپ به «اسی ین» رسید تا با یک شوت زیبا دروازه والدز را باز کند، غیبت و خلأ «ضربه‌گیر» را حس کردیم. یحیی توره اگر جای بازی کردن در خط دفاع، سر جای خودش قرار داشت، مسلماً نمی‌گذاشت و اجازه نمی‌داد که «اسی ین» آنطور راحت و بی‌دغدغه و با تمام توان و تمرکز دروازه را بگشاید. او اما نبود و توپ به همین مناسبت روانه دروازه شد.

■■■

وقتی «اسی ین» آن «سوپرگل» را وارد دروازه بارسا کرد اولین سؤالی که از خودمان پرسیدیم همین بود. پس «توره» کجاست؟

به خط هافبک نگاه کردیم. توره نبود. توره یک خط عقب رفته بود و نفر جانشین نتوانسته بود تمام وظایف «کارگری» هافبک دفاعی را ایفا کند.

وقتی توره نبود، بارسای باشکوه و رویایی چیزی کم داشت. یک کارگر، یک سرباز، یک فدایی، یکی که ستاره نیست و تکنیک خیره‌کننده بقیه ستاره‌ها را ندارد و مثل آنها زیبا و خوش عکس نیست اما بودنش مهم است و وقتی نباشد بقیه ستاره‌ها باید بروند غاز بچرانند! اگر کسی دلش می‌خواهد بداند بارسا چرا ریتم نداشت و «اسی ین» چطور توانست آن گل جادویی را وارد دروازه «والدز» کند، جوابش فقط یک کلمه است، «یحیی توره»!

■■■

بازی ادامه دارد. راه‌ها بسته است. بارسا هر چه می‌زند به در بسته می‌خورد. دفاع ۴ قفله مرد هلندی کوچکترین باجی نمی‌دهد. اصرارهای بارسا فایده‌ای ندارد. نیمه اول تمام می‌شود. بارسا بازنده به رختکن می‌رود. ما مات و مبهوت به گیرنده زل می‌زنیم. قضیه چیست؟

■■■

بین ۲ نیمه. چهره «رونه مولر» مقابل چشمانم ظاهر می‌شود. مرد آلمانی دقیقاً همین وضعیت را پیش‌بینی کرده بود. اینکه چلسی بازی را دفاعی اداره می‌کند و بعد یک گل می‌زند و دوباره بازی را دفاعی اداره می‌کند تا برسد به فینال. پیش‌بینی او درست از آب درآمده بود.

■■■

نیمه دوم. همه چیز عین نیمه اول بود. از حماقت‌های داور کوری که انگار نذر کرده بود شب تیره بارسا را تیره‌تر تا بد بازی کردن مهره‌های جانشین که تو دلت می‌خواست یقه‌شان را بگیری و پرتشان کنی روی نیمکت و «گودیانسن» و «بویان» را بیاوری جایشان. چلسی بازی را بسته بود اما دیگر مثل بازی اول این دفاع، دفاع اتوبوسی نبود. چلسی قدرت تهاجمی خود را نیز به رخ می‌کشید. «آبیدال» اخراج شد. نه! این نمی‌تواند پایان کار بارسا باشد! نمی‌تواند اینطوری تمام شود. امکان ندارد!

■■■

رسیده‌ایم به دقایق پایانی. بارسا در حال حذف شدن است. آنها خوب که ارنج نشده‌اند هیچ، خوب که بازی نکرده‌اند هیچ، یک یار کمتر هم دارند و در خانه حریف بازی می‌کنند. «لحظه» بازی فرا می‌رسد. لحظه‌ای که لحظه لحظه‌هاست. دوربین بازی را رها می‌کند و می‌رود لب خط. تصاویری از دوربین پخش می‌شود که حتی فیلمبردار و کارگردان تلویزیونی هم سر در نمی‌آورند به چه معناست؟

■■■

دوربین می‌رود روی گواردیولا... گواردیولا انگار نه انگار که تحت فشار است. انگار نه انگار که تیمش بازی را باخته. انگار نه انگار که بازی را واگذار کرده به مربی رقیب. می‌رود سمت او می‌خندد. دست می‌اندازد در گردنش. بغلش می‌کند. انگار که هر ۲ با هم قهرمان لیگ قهرمانان شده‌اند و او می‌خواهد این قهرمانی را با پارتنرش جشن بگیرد. قیافه هیدینک دیدنی است. مسلماً در تمام طول زندگی‌اش چنین چیزی ندیده. در این شکی نیست که او هرگز در هیچ مسابقه‌ای چنین اتفاقی را تجربه نکرده اما به تردیدش غلبه می‌کند و در جشن شادی گواردیولا شرکت می‌کند. یک جشن ۲ نفره چند ثانیه‌ای و تو و فیلمبردار و کارگردان و چند میلیارد نفر دیگر با بهت و حیرت و دهن‌های باز و چشم‌های گشاد شده و انگشت به حیرت گزیده شده، مات و مبهوت در این جشن سهیم شده‌اید.

مخت هنگ می‌کند. یاد آرسن ونگر میفتی که در دقیقه ۱۱ بازی، ۲ بر صفر عقب بود و ۷۹ دقیقه برای جبران فرصت داشت اما نزدیک بود گریه کند. یاد امیر قلعه‌نویی میفتی که در بازی با سایپا، کم مانده بود برود داخل زمین و یکی را- هر کسی را- کتک بزند!

اینجا اما «پپه گواردیولا» با همه جوانی‌ها و کم‌تجربگی و اشتباهات مرگبارش در چیدن ترکیب اصلی، کم نمی‌آورد، اخم نمی‌کند، ادای آدم‌های جدی را در نمی‌آورد و مثل ترسوها گریه نمی‌کند. او مثل علی دایی در بازی با عربستان «کپ» نمی‌کند. مثل امیر قلعه‌نویی لب خط فریاد نمی‌کشد. می‌رود و در شادی مربی حریف شرکت می‌کند، به تیمش نشان می‌دهد که «جنم باختن» را دارد. به تیمش شوک می‌دهد. به تیمش انگیزه می‌دهد. تیمش را تکان می‌دهد. تیمش را تشویق می‌کند. گواردیولا نمک‌نشناس نیست. از یادش نمی‌رود که اگر حالا یکی از ۴ مربی حاضر در نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان اروپاست فقط به خاطر همین ستاره‌هاست. به آنها توهین نمی‌کند. بر سرشان داد نمی‌کشد. خانواده‌شان را نمی‌آورد مقابل چشمانشان مثل بعضی از مربیان گل و ناز و مامانی فوتبال ما که تا سر تیمشان داد و فریاد نمی‌کنند، موتور تیم گرم نمی‌شود. گواردیولا نشان می‌دهد که تا لحظه آخر به تیمش اعتماد دارد. به «مردانش» اعتماد دارد. به «پسرهایش» اعتماد دارد. به «دوستانش» اعتماد دارد. به «رفقایش» اعتماد دارد. به «عزیزانش» اعتماد دارد. به «هم قطارهایش» اعتماد دارد. او به تیمش اعتماد دارد و این اعتماد یعنی همه چیز. بروید بجنگید مردان من. بروید بجنگید پسران من. بروید بجنگید دوستان من. بروید بجنگید رفقای من. بروید بجنگید عزیزان من. بروید بجنگید هم قطارهای من. بروید بجنگید. «من» به شما اعتماد دارم. شما می‌توانید.

■■■

مسی پاس می‌دهد. «اینی یستا» هر چه زور و مردانگی و دوستی و رفاقت و عزیزی و هم قطاری در وجودش دارد، جمع می‌کند و در پایش و یک شوت «کاکرو یوگایی» می‌زند. حتی می‌توانیم بنویسیم شوت به سبک «کریم باقری» توپ می‌رود و می‌چسبد به تور دروازه و تو یک لحظه همه چیز را فراموش می‌کنی. فراموش می‌کنی که یک نصفه شب است و بقیه اهل خانه خوابند. فراموش می‌کنی که چلسی چقدر در این بازی آخر بهتر از بارسا بازی کرد. بازی بد بارسا را فراموش می‌کنی. همه چیز را فراموش می‌کنی. فریاد می‌زنی. عربده می‌زنی. نعره می‌زنی. هوار می‌کشی. گل را جشن می‌گیری. عشق می‌کنی با جیغ و دادها و فریادها و بالا و پایین پریدن‌های کولی‌وش گواردیولا که مثل کانگورو بالا و پایین می‌پرد و «افشین قطبی» عمراً بتواند به این باحالی یک گل را جشن بگیرد. چند دقیقه بعد، داور یا به عبارت دیگر «نادآور» بازی سوت پایان را می‌زند.

بارسلونا به بهشت می‌رود و تو با لبخند به اتاقت برمی‌گردی. خواب را فراموش کن و کامپیوتر را راه بینداز. امشب باید تا صبح با نسخه دیجیتالی بارسا، در لیگ اسپانیا و لیگ قهرمانان «نفس‌کش» بطلبی و پک و پوز پیاده کنی.

نقد داوری دیدار چلسی- بارسلونا

داور ۳ پنالتی به سود چلسی نگرفت

■ هوشنگ نصیرزاده

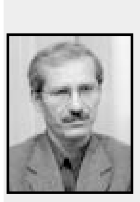

در این دیدار اولین پنالتی به سود چلسی زمانی بود که داور خطا روی مالودا در محوطه جریمه را به جای نشان دادن نقطه پنالتی توپ را بیرون محوطه جریمه قرار داد. این در شرایطی بود که روی بازیکن چلسی خطای ادامه‌داری از بیرون محوطه جریمه شروع و در داخل این محوطه تمام شد. دومین پنالتی زمانی اتفاق افتاد که آنلکا قصد داشت دریبل ۲ طرفه بزند که پیکه توپ را با دست زد و مرتکب خطای پنالتی شد. همینطور باید گفت که خطایی که در محوطه جریمه چلسی اتفاق افتاد و از دست تام هینیگ داور نروژی خارج شد این بود که مسی را بیرون محوطه جریمه زدند اما داور آن را حتی خطا هم اعلام نکرد. سومین پنالتی وقتی بود که دروگبا در موقعیتی تک به تک قرار داشت که با یک پشت‌پا سرنگون شد اما داور به این خطا هم توجهی نشان نداد و این مسابقه ۳ پنالتی داشت که داور با اشتباهش بلیت رم را از جیب چلسی خارج کرد. هر چند که در دقایق پایانی ضربه سنگین بالاک از پشت سر به دست بازیکن بارسلونا اصابت کرد اما در مجموع باید گفت که عصبانیت بالاک مربوط به پنالتی‌های گذشته بود که داور به آن توجهی نکرده بود. همین‌طور اخراج اریک آبیدال اگرچه در تصاویر تلویزیونی به سختی قابل درک بود اما این مدافع با هنرمندی ضمن دویدن پشت سر مهاجم حریف با قطع مسیر حرکت پای او عملاً باعث پشت پا خوردن وی گردید. در اینکه او دارای شانس آشکار گلزنی بود متوقف نمود شکی وجود ندارد. و اخراج این مدافع نیز کاملاً قانونی انجام گرفت.

چلسی برای حضور در فینال لیاقت بیشتری داشت

■ سعید حفظی‌فر

بازی تیم‌های چلسی و بارسلونا را با دقت تماشا کردم. در چنین دیداری این انتظار می‌رفت که چلسی در خانه خود تهاجمی بازی کند اما تیم هیدینک با کار دفاعی منسجم بازی را شروع کرد. آنها در شرایط عادی شانس گلزنی زیادی داشتند مثل چندین خطای مشکوک در محوطه جریمه بارسلونا شاهد بودیم و می‌توانست ضامن پیروزی چلسی باشد. بعد از ۱۰ نفره شدن بارسلونا باز هم انتظار می‌رفت که چلسی گل‌های بیشتری به ثمر برساند اما یک اتفاق باعث شد در آخرین دقایق چلسی گلی دریافت کند که دیگر زمانی برای جبران آن وجود نداشته باشد. بی‌دقتی مهاجمان یکی از دلایلی بود که باعث عدم نتیجه‌گیری چلسی شد. ما در این بازی به نوعی جدال قدرت و سرعت برتر باشگاه‌های انگلستان با فوتبال مینیاتوری آمریکای لاتین را شاهد بودیم. من به شخصه پیش‌بینی کرده بودم که چلسی پیروز این میدان خواهد شد. ما ایرانی‌ها از فوتبال دفاعی و خشن انگلیسی کمتر لذت می‌بریم و بیشتر به سمت فوتبالی که در آن تکیه بر کارهای تکنیکی فردی و بازی زیبای اروپای شرقی باشد، متمایل می‌شویم اما فوتبال انگلیسی و لیگ انگلستان به واقع و در معنای کامل کلمه لیگ برتر است. به نمایش درآوردن یک بازی گروهی منسجم از ویژگی‌های این لیگ معتبر و حرفه‌ای به حساب می‌آید. خلاقیت‌های فردی نفراتی چون ژاوی و مسی باعث شد تا چلسی نتواند به مقصود خود برسد. البته باید بگویم این اتفاق در بازی منچستر یونایتد و بارسلونا هرگز نخواهد افتاد. قصد من طرفداری از تیم خاصی نیست من طرفدار سیستم هستم که به عقیده من چلسی اگر کمی دقت به خرج می‌داد به بردی می‌رسید که لیاقت آن را داشت اگر چلسی با این تفکر که برنده بازی است پا به میدان نمی‌گذاشت، حتماً به فینال می‌رسید.

شانس بسیار و بی‌رحمی زیاد

■ مصطفی افخمی

نبرد ۲ تفکر را شاهد بودیم. تفکر دفاعی مبتنی بر تجربه(چلسی) و تفکر نفوذی یا تهاجمی مبتنی بر جوانی(بارسا). در حالی که همه انتظار پیروزی چلسی را داشتند «شانس بسیار» و «بی‌رحمی زیاد» باعث شد تا نتیجه تغییر کند و بارسا به فینال برسد.

■■■

گل زود هنگام چلسی روند بازی را متحول کرد. بارسایی‌ها هنوز در حال‌وهوای بازی مقابل رئال بودند که گل اول رقم خورد. شاگردان گواردیولا مثل همیشه استادانه حمله کردند اما استاد و معلم اول تاکتیک دفاعی در جهان؛ گاس هیدینک، با همین گل به هر آنچه می‌خواست رسید. لایه‌های دفاعی چلسی، نوع پرس کردن در یک سوم، یارگیری نفر به نفر، پرس منطقه‌ای و از همه مهمتر قطع مسیر ارتباطی با بازیکنان کلیدی بارسا سبب شد تا چلسی به آنچه می‌خواهد برسد. محدود کردن فضاهای حرکتی و شناخت کامل از بازی هلندی ناب بارسلونا کمک کرد تا شاگردان گواردیولا پشت دیوار سیمانی چلسی بمانند.

■■■

من در بارسا برای اولین بار چیزی را دیدم که باورپذیر نبود. ۱۳۲ پاس رو به عقب در بارسایی که بسیار تهاجمی و رو به جلو بازی می‌کرد، نکته‌ای است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

هیدینک فضاها را چنان خوب بسته بود که بارسا چاره‌ای غیر از پاس به عقب و تلاش مجدد برای باز کردن دیوار دفاعی نداشت. این پاس به عقب‌ها خود به نفع چلسی بود. هیدینک پیش‌بینی کرده بود که بارسا پس از به در بسته خوردن ناچار است با پاس به عقب مالکیت توپ را حفظ کند و به نفراتش فرمان حمله به مرد پا به توپ را داد. این پاس‌ها تبدیل شد به بهترین فرصت برای چلسی تا به ضد حمله برسد.

فراموش نکنید که بارسا در جناحین مشکلی نداشت. مشکل آنها در مرکز خط دفاع بود. چندین پنالتی را خلق کرد اما داور کم لطف بود!

■■■

برای من جالب بود که هر ۲ مربی از دقیقه ۸۰ به بعد به تعویض مهره‌ها دست زدند. دلیل این امر هم چیزی نبود غیر از نظمی که بر بازی حکمفرما بود. اگر مربی چلسی دست به تعویض می‌زد، شعاع حرکتی بازیکنان بارسلونا افزایش می‌یافت و اگر مربی بارسلونا دست به تعویض می‌زد، حرکات عمقی که باید در دفاع چلسی صورت می‌گرفت، خنثی می‌شد. هر ۲ مربی ناچار شدند برای تعویض کردن تا دقایق انتهایی بازی صبر کنند و این برای همه ما جالب بود.

■■■

آنچه بارسا را از کار انداخت، قطع ارتباط مسیر توپ با مسی و ستاره‌های دیگر بود. شعاع حرکتی مسی تغییراتی داشت که فقط باید روی کاغذ ترسیم شود تا مشخص شود. به صورت عادی نمی‌توان آن را بیان کرد. این تغییر اما به دلیل همان قطع کانال‌ها به جایی نرسید.

■■■

آمار و ارقام بازی بسیار جالب است. ثبت ۲۹۳ پاس در ۲۷ دقیقه نشان می‌دهد که بارسا از چه بازیکنان با تکنیکی بهره می‌برد. در سانتر از جناحین بارسا ۹ سانتر موفق بود و چلسی ۸ سانتر موفق. بارسا ۷ شوت از راه دور داشت و چلسی ۸ بار.

■■■

«گاس هیدینک» در مجموع ۲ بازی شاید بازنده باشد اما نشان داد و ثابت کرد که به تمام شیوه‌های بازی تسلط دارد. او فوتبال ناب هلند را با نظم خاص و سرعت پاس و نظم‌پذیری تاکتیکی تلفیق کرد. او وقتی به چلسی آمد تیم بحران‌زده‌ای را تحویل گرفت اما توانست یک تیم مدعی بسازد که پرداختن به تمام جزئیات آن در این مقاله امکان‌پذیر نیست. یک قانون خاص به مربیان حرفه‌ای می‌آموزد که به تمام فاکتورها فکر کنند از جمله اینکه اگر گل زود هنگامی دریافت کنند، چه تمهیدی بیندیشند و موارد مشابه. این قانون می‌گوید تیمی برنده میدان است که برای پیروزی تلاش بیشتری انجام دهد و بارسا تا آخرین لحظه جنگید و برد.

جای خالی کارشناس داوری در دیدار چلسی- بارسلونا

دیدار تیم‌های چلسی- بارسلونا در مرحله نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان اروپا در شرایطی برگزار شد که به خاطر حساسیت ویژه این بازی تماشاگران زیادی را در سراسر جهان متوجه خود کرد. در حالی که انتظار می‌رفت برای این بازی حساس و مهم در کنار یک کارشناس فنی، یک کارشناس داوری هم حضور داشته باشد، مسئولان شبکه سوم به این نکته توجه نکردند و این در شرایطی گویا بود که دیدار مذکور ابهامات داوری بسیاری داشت. گذشته از این مسأله، جا دارد مسئولان تلویزیون در نظر داشته باشند که پرداختن به مسائل داوری مسابقه‌ای در این سطح می‌تواند یک کلاس آموزشی مفید برای همه خصوصاً داوران کشورمان باشد. به هر حال امید می‌رود در دیدار فینال لیگ قهرمانان اروپا شاهد رفع این نقصان باشیم.

خانه موی ایران
اولین مؤسسه ترمیم مو در ایران
زیر نظر متخصص ترمیم مو از کانادا
آدرس: خیابان ولی عصر- جنب سینما آفریقا- طبقه سوم
تلفن: ۸۸۸۹۳۱۲۳-۸۸۸۹۹۸۲۸-۸۸۹۰۸۴۲۳-۸۸۸۰۰۲۸۰
خانه مو شعبه ندارد